

گفتمان پسا استعماری در ادبیات جهان (تحلیل گفتمان رمان ریشه‌ها)

افسانه مظفری^۱ / مونا اسدیان^۲ / فرزانه شریفی^۳

تاریخ دریافت مقاله: اردیبهشت ۹۶ تاریخ پذیرش نهایی: شهریور ۹۶

چکیده

تحلیل گفتمان از طریق تکنیک‌های متفاوت گفتمانی به واکاوی مفاهیم قدرت و ایدئولوژی نهفته در متون مختلف می‌پردازد. از جمله مهم‌ترین رویکردهای گفتمانی رویکرد لاکلاو و موفه است که با به‌کارگیری مفاهیمی نظیر تفکیک دال‌های ثابت و شناور، مفصل‌بندی، وقته‌ها و عناصر، ضدیت و غیریت به واکاوی اهداف پنهان در متون می‌پردازد. در این پژوهش نیز با استفاده از رویکرد لاکلاو و موفه سعی بر تحلیل گفتمان رمان ریشه‌ها با هدف بازشناسی رویکردهای موجود در ادبیات پسااستعماری است. دیدگاه‌های افرادی نظیر ادوارد سعید، فرانتس فانون و هومی بابا به تبیین و تفسیر تحلیل گفتمان پسااستعماری موجود در این مقاله یاری خواهد رساند. هدف اصلی این پژوهش، شناخت دال‌های مؤثر بر نزاع بین دو گفتمان استعماری و برده‌داری است که ایدئولوژی مرکزی رمان ریشه‌ها را تشکیل می‌دهد. نژادپرستی و برده‌داری از جمله مفاهیم مهم در گفتمان استعمار شناخته شدند که به روند هژمونیک شدن گفتمان کمک کرده‌اند. از طرفی دیگر، مفاهیمی نظیر تسلیم، عقب‌ماندگی، خشونت و عدم مسئولیت‌پذیری نیز در دایره گفتمانی برده‌داری آفریقایی جای می‌گیرند. تسلط گفتمان استعماری در رمان ریشه‌ها به‌واسطه طرد مفاهیم و فرهنگ بومی آفریقایی شکل گرفته و با تثبیت معانی غربی و آمریکایی خود را در گفتمان مسلط آمریکایی تثبیت می‌کنند.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان، لاکلاو و موفه، پسا استعمارگرایی، ادبیات، ریشه‌ها.

۱- دانشیار و عضو هیات علمی، گروه علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، پست

الکترونیک: dr.afsaneh.mozaffari@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

۳- دانشجوی دکتری علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران

مقدمه

ادبیات و به دنبال آن رمان، در طول تاریخ همواره جزء ابزارهایی بوده‌اند که خاطرات و فرهنگ شفاهی نسل‌ها را در خود جای داده‌اند. این قالب ادبی مامن فراز و نشیب‌های تاریخی است، بحران‌هایی که نسل‌های مختلف انسانی از آن عبور کرده‌اند و نویسندگان به نمایندگی از انسان‌ها و فرهنگ‌های پیش از خود، این حوادث را به رشته تحریر درآورده‌اند. کاربرد زبان در بستر قالب ادبی رمان این فرصت را برای نویسنده فراهم خواهد کرد تا با دیدی واقع‌گرایانه و آمیخته به تخیل، آنچه را بر گروه‌های مختلف در قرون متمادی رفته است را با استفاده از ابزار زبان بازنمایی کند. از سویی دیگر برای درک جایگاه رمان و بیرون کشیدن معنایی از آن باید رمان را در وابستگی به زمینه تاریخی، شرایط اقتصادی و ایدئولوژیکی ارزیابی کنیم (مصباحی پور ایرانیان، ۱۳۸۵ به نقل از ساعی ارسی و صالحی، ۱۳۹۲). چراکه رمان، بازنمایی و بازتاب رخدادهای اجتماعی زمان و دوره ویژه‌ای از زندگی اجتماعی انسان است و اندیشه و احساس رمان‌نویس، بازنماینده و بازتولید کننده آن رخدادها است که در نهایت می‌تواند در قالب ادبی ویژه‌ای چون رمان منعکس شود (ساعی ارسی و صالحی، ۱۳۹۲). ادبیات با استفاده از زبان و کلمات قادر به توصیف حوادث و رخدادهای پیرامونی است. این کلمات و مفاهیم که اجزای تشکیل‌دهنده ساختار زبان هستند ثابت و پایدار نبوده و در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، ارتباطات آن‌ها دگرگون شده و معانی مختلفی را القا می‌کنند (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۶). زمانی که کلمات در قالب متن را با رویکردی جامعه‌شناختی تبیین کنیم و بتوانیم آن را فراتر از یک اثر ادبی در نظر بگیریم به حوزه گفتمان گام نهاده‌ایم. به باور فوکو گفتمان همان چیزی است که میان قیدوبندهای زبانی و امکانات ارتباطی نهفته در نظام زبان رخ می‌دهد (همان: ۵۲). گفتمان این امکان را فراهم می‌آورد تا با واکاوی زمینه‌های قدرت در متن به شناخت نزاع و تسلط میدان‌های گفتمانی مختلف و چگونگی هژمونیک شدن آن‌ها روی بیاوریم. از جمله

حوزه‌های مهم گفتمانی که از ابزار زبان در قالب ادبیات برای بازنمایی میدان‌های گفتمانی استعمار و برده‌داری استفاده می‌کند، حوزه گفتمانی پسااستعمارگرایی است. از آنجایی که گفتمان پسا استعمارگرایی مبتنی بر زبان است، این گفتمان زمینه‌ای را فراهم می‌کند تا حقیقت بر مبنای آن شکل بگیرد. زبان را می‌توان فرهنگ و هویت ملت‌های تحت سلطه دانست. با تسلط فرهنگی و زبانی ملل غربی بر مشرق زمین، نویسندگان پسا استعماری، زبان را تنها ابزار و وسیله برای حمایت از حقوق ملت خود در برابر استعمارگران به کار بردند. از طرف دیگر، زبان در جوامع پسا استعماری این امکان را فراهم می‌کند تا حقیقت جامعه و قدرت و استعمار درون آن‌ها به‌خوبی آشکار و بیان شود (ناظمیان و شکوهی‌نیا، ۱۳۹۲). از جمله رمان‌های پسا استعماری زبان‌زد در ادبیات داستانی فارسی و عربی، می‌توان به رمان سوشون نوشته سیمین دانشور، رازهای سرزمین من اثر رضا براهنی و در زبان عربی به موسم هجرت به شمال اثر طیب صالح و سباق المسافات الطویله اثر عبدالرحمن منیف اشاره کرد (ناظمیان و شکوهی‌نیا، ۱۳۹۲). با تکیه بر تحلیل گفتمان و دیدگاه‌های موجود در مطالعات پسااستعماری، هدف اصلی این پژوهش، تحلیل گفتمان رمان ریشه‌ها اثر الکس هیلی با رویکرد گفتمانی لاکلاو و موفه است. این رمان در باب نزاع گفتمان‌های استعمار و برده‌داری در قرن هجده و نوزده در امریکا به رشته تحریر درآمده است. با استفاده از این رویکرد گفتمانی و نظریه‌های مربوط در زمینه پسااستعمارگرایی، به چگونگی مفصل‌بندی مفاهیم موجود در این دو میدان گفتمانی خواهیم پرداخت.

اهداف و سؤالات تحقیق

بدون شک یکی از مهم‌ترین تجلی‌های هر فرهنگ، ادبیات آن است. ادبیات، بازتاب آرزوها و انتظارات فرد از جامعه و فرهنگ است. با مطالعه ادبیات هر جامعه می‌توان عناصر بدیعی از فرهنگ و اوضاع اجتماعی آن جامعه را دریافت که به‌سختی در حوزه‌های دیگر یافت می‌شوند. در این میان، رمان جایگاه ویژه‌ای دارد

جهتی نقد پسا استعماری در پی فهم موقعیت کنونی از طریق بازاندیشی و تحلیل انتقادی تاریخ گذشته است؛ تاریخی که بیش از آن که درباره هند، آفریقا، امریکای لاتین و اروپا باشد دربرگیرنده دریافت‌های یک‌جانبه غربی در مورد غرب و شرق است (ساعی، ۱۳۷۳). هدف اصلی پژوهش حاضر شناخت چالش‌های گفتمانی موجود در بستر ادبیات پسااستعماری است. رمان ریشه‌ها با به تصویر کشیدن فراز و نشیب‌های سبک زندگی بردگان در امریکا و جدال معنایی و گفتمانی این گروه بر مسئله قدرت با سفیدپوستان استعمارگر، نمونه ادبی فاخری است که می‌توان با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان پسااستخارگرایانه لاکلاو و موفه به چگونگی مفصل‌بندی مفاهیم حوزه استعمار و برده‌داری پی برد.

چارچوب نظری

مهم‌ترین دیدگاه‌هایی که بنیان نظری گفتمان پسااستعماری را هدایت می‌کنند نظریه‌های مرتبط با تحلیل گفتمان و رویکردهای نظری پسااستعمارگرایانه است. نظریه گفتمان لاکلاو و موفه مهم‌ترین رویکردی نظری در باب گفتمان است که در تحلیل گفتمان این پژوهش به کار خواهد رفت. این دو متفکر، نظریه خود را با استفاده از سنت مارکسیستی بخصوص اندیشه‌های گرامشی، ساختارگرایی آلتوسر و پسااستخارگرایی دریدا و فوکو بسط دادند. گفتمان از دیدگاه آنان نظام معنایی بزرگ‌تر از زبان است و هر گفتمان، بخش‌هایی از حوزه اجتماع را در سیطره خود گرفته و به‌واسطه در اختیار گرفتن ذهن سوژه‌ها به گفتارها و رفتارهای فردی و اجتماعی آنان شکل می‌دهد. آن‌ها همچنین مفهوم قدرت فوکو را نیز وارد نظریه گفتمان خود کرده‌اند اما به نظر می‌رسد آن‌ها به‌جای «حکم» فوکو از مفهوم «نشانه» سوسور برای توضیح ساختار گفتمان استفاده کرده‌اند؛ بنابراین از دیدگاه گفتمانی لاکلاو و موفه، گفتمان نه مجموعه‌ای از احکام بلکه مجموعه‌ای از نشانه‌هاست. مفهوم صورت‌بندی گفتمانی فوکو نیز با مفهوم مفصل‌بندی در گفتمان لاکلاو و موفه هم‌خوانی

(ساعی ارسی و صالحی، ۱۳۹۲). ادبیات و رمان به دلیل حقیقت ماندی و توجه به دگرگونی‌ها و ترسیم حقایق، نگرش نویسنده را در بر دارد زیرا رمان، جدی‌ترین قالب‌ها از جهت درآمیختگی با ابعاد فرهنگی و اجتماعی به شمار می‌رود و اهمیت آن در عرصه ادبیات آنگاه بیش‌تر می‌شود که جوامع دچار دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی شوند. رمان بیش از هر قالب ادبی، توان توصیف این تحولات را دارد. از این رو شاید بتوان گفت عنصر حقیقت ماندی بیش از هر عنصر ادبی دیگر در حوزه رمان مصداق دارد. (میرصادقی، ۱۳۷۶ به نقل از آقا گل زاده). استفاده از روش تحلیل گفتمان برای نقد آثار ادبی، مستلزم تلقی ادبیات به‌عنوان گفتمان و تأکید بر نقش تعاملی زبان ادبی است. به این منظور باید به ارتباط دوسویه میان ادبیات و بافت اجتماعی حاکم بر اثر ادبی خلق شده توجه کرد (حسینی سروری، ۱۳۹۲).

از جمله حوزه‌های مهم ادبی که همواره خاستگاه به تصویر کشیدن رنج انسان‌ها و عصیان آن‌ها در برابر سلطه بوده است ادبیات استعماری است. ادبیاتی که با توجه به شرایط اجتماعی و ایدئولوژیکی حاکم بر مستعمره‌ها و افرادی که باقی عمر خود را به‌عنوان برده گذرانده‌اند با اتکا به ساختار زبانی پسااستعمارگرایی و گفتمان قدرت نهفته در آن، به یکی از رویکردهای ادبی‌ای تبدیل شده که حاصل آن خلق آثاری فاخر از نویسندگان دوران استعمار و نسل‌های پس‌از آن است. از جمله این آثار، رمان ریشه‌ها از الکس هیلی است که با روایتی واقع‌گرایانه به فراز و نشیب‌های زندگی برده‌داری در امریکا می‌پردازد. طرح این رمان بر جدال همیشگی استعمارگران آمریکایی و مقاومت بردگان سیاه‌پوست آفریقایی در مزارع جنوب امریکا جریان دارد. تقابل دوگانه‌ای که مطالعات پسااستعماری با شالوده شکنی مفاهیم آن در بستر ادبیات در پی شناخت میدان مسلط و هژمونیک است. مطالعات پسا استعماری یکی از حوزه‌های مطالعاتی جدید درباره مسائل کشورهای جهان سوم است. این نگرش انتقادی به مجموعه‌ای از رهیافت‌های نظری اشاره دارد که با تأکید بر پیامد استعمارگرایی به تحلیل گفتمان استعماری می‌پردازد. از

یا غرب کمک کرده که خود را از نظر شکل، شخصیت و تجربه به صورت نقطه مقابل شرق تعریف کند. با این وجود، هیچ بخشی از شرق صرفاً تخیلی نیست. شرق، بخشی از تمدن و فرهنگ مادی اروپا است (ساعی، ۱۳۸۳). سعید هم‌چنین به خنثی نبودن ادبیات و متون باور دارد. به‌زعم وی ادبیات و خوانش متون یک امر خنثی نیست. این متون باید از جانب گروه‌ها و نیز گروه‌های جنسی مختلف مورد مطالعه و دقت نظر قرار گیرند. از طرفی دیگر، متون، محل اعمال قدرت گروه‌های قدرت است (شیرزادی، ۱۳۸۸). به دنبال دیدگاه شرق‌شناسی سعید و بیان تقابل شرق در مقابل غرب می‌توان به رویکرد نظری فرانتس فانون نیز اشاره داشت که مسئله قطب‌بندی سیاه در مقابل سفید را مطرح می‌کند.

از دیدگاه فرانتس فانون مسئله سیاه‌وسفید از جمله قطب‌بندی‌های عمده‌ای است که ذیل فرهنگ پسا استعماری جای گرفته و از خودبیگانگی‌ای است که در طول فرایند استعمار گونه در شخصیت سیاه‌پوستان شکل گرفته است. فانون از جمله نظریه‌پردازانی است که عامل رفع از خودبیگانگی سیاه‌پوستان را آگاهی و شعور آن‌ها نسبت به واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی می‌داند (فانون، ۱۳۵۳). از دیدگاه وی هر کشور استعماری کشوری نژادگرا هم هست. تجلی نژادگرایی از رویکرد فانون را می‌توان در دیدگاه تئون ون دایک نیز جست‌وجو کرد. به باور ون دایک، نژادپرستی در مقام شکلی از انواع سلطه گروهی است. سلطه قومی سوءاستفاده گروه‌های سفیدپوست اروپایی از قدرت است یا به بیانی دیگر سلطه قومی، کنترل منابع به لحاظ اجتماعی ارزشمند به نفع خود و محدودسازی دسترسی به آن‌هاست. این سلطه را می‌توان در سطح کلان گروه‌ها و نهادها و نیز در سطح خرد تعامل‌های روزمره تعریف کرد: سلطه در سطح کلان به نابرابری‌های اجتماعی دامن می‌زند و در سطح خرد در قالب نژادپرستی روزمره متجلی می‌شود (ون دایک، ۱۳۸۳ به نقل از مهدی‌زاده، ۱۳۸۷). فانون به راه‌حل خشونت‌بار و به‌عبارتی دیگر شورش فرهنگی و زبانی در

دارد چراکه مفصل‌بندی فرایندی است که به واسطه آن نشانه‌ها باهم جوش خورده و یک نظام معنایی را شکل می‌دهند (هوارث، ۱۳۷۷ به نقل از هنری و آزرمی، ۱۳۹۲). لاکلاو و موفه با استفاده از مفاهیمی نظیر مفصل‌بندی، نشانه و وقته، میدان گفتمانی، عناصر و حوزه گفتمان‌گونگی و نیز با به‌کارگیری مفاهیم ضدیت و غیریت (دیگری) سعی در به چالش کشیدن میدان‌های گفتمانی و به تصویر کشیدن نحوه هژمونیک شدن گفتمان‌های مسلط دارند. با توجه به کاربرد مفاهیمی نظیر دیگری‌سازی و تعریف ما در مقابل آن‌ها در ساختارهای گفتمانی، مهم‌ترین نظریه‌ای که می‌تواند در این حوزه، دیدگاه لاکلاو و موفه را تکمیل کند نظریه شرق‌شناسی ادوارد سعید است. با توجه به گفتمان پسااستعماری و تقابل دو گفتمان استعمار و برده‌داری، به کار بردن نظریه شرق‌شناسی ضروری به نظر می‌رسد.

ادوارد سعید از جمله نظریه‌پردازان حوزه مطالعات پسا استعماری است که با مفهوم شرق‌شناسی به میدان می‌آید. سعید در کتاب شرق‌شناسی خود، بازنمایی شرق توسط غرب و ارتباط آن به سیستم و تاریخ استعماری را به نقد کشیده است (وطن آبادی، ۱۳۸۲). شرق در مقابل غرب استعاره‌ای است که سعید برای دیدگاه برساخت‌گرایانه خود از روند استعمارگری و تحت استعمار بودن استفاده می‌کند. به باور سعید، شرق‌شناسی را فقط می‌توان از طریق حوزه گفتمانی‌ای که فوکو از آن برای تبیین روابط قدرت استفاده می‌کند، بازشناخت. در ساختار این چارچوب گفتمانی است که می‌توان چگونگی اعمال سلطه فرهنگی غرب اروپایی نیز تولید گفتمان شرق‌شناسی با استفاده از ابزارهای ایدئولوژیکی، میلیتاری، علمی و جامعه‌شناختی را شناسایی کرد. به باور ادوارد سعید گرایش نژادپرستانه شرق‌شناسی، یک واقعیت درونی نیست بلکه رویکرد ساخته‌شده به دست بشریت است که در طول تاریخ شکل گرفته است (Achcroft et al, 2007). وی در مقدمه شرق‌شناسی به این نکته اشاره می‌کند که شرق تقریباً یک ابداع اروپایی بوده است؛ شرق به اروپا

به کار برده می‌شود. به عبارتی کلمات و مفاهیم که اجزای تشکیل‌دهنده ساختار زبان هستند ثابت و پایدار نبوده و در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت معانی مختلفی را القا می‌کنند و این خود معلول شرایط اجتماعی و فرهنگی متفاوت است. از این رو گفتمان فقط منحصر به کلمات نیست بلکه علائم و کنایه‌های غیرکلامی را هم در برمی‌گیرد (سرایبی و دیگران، ۱۳۸۷). در معنای اصطلاحی، گفتمان، رویکردی ساختاری به متن است که امکان اتصال متن به جنبه‌های جامعه‌شناختی را فراهم می‌کند (فرقانی، ۱۳۸۲). اگر یک عالم زبان قصد کند که به سیمایها و ویژگی‌های مختلف ارتباطات پی ببرد یا آن‌ها را طبقه‌بندی کند گفتمان می‌تواند هم هدف و هم موضوع مطالعه وی قرار بگیرد. از دیگر سو می‌توان گفتمان را به‌عنوان نمایانگر تبیین زبان در ورای مقیاس‌هایی بزرگ‌تر از جمله بررسی نماییم. ساختار گفتمان به‌گونه‌ای است که هر سخنران می‌بایست طوری سخن بگوید که سخنش معنا داشته باشد. از این رو مفهوم گفتمان تأکید بر فرایندهایی اجتماعی دارد که مولد معناست. از درون گفتمان‌های متفاوت، جهان متفاوت درک می‌شود. گفتمان نه‌تنها مربوط به چیزهایی است که می‌تواند گفته یا درباره‌اش فکر شود بلکه درباره این نیز هست که چه کسی در چه زمانی و با چه آمریتی می‌تواند صحبت کند (عضدانلو، ۱۳۹۱). از جمله تعاریف دیگری که می‌توان برای گفتمان برشمرد تعریف استویز است که گفتمان را زبان، ورای جمله و عبارت می‌داند. فاسولد نیز مطالعه هر جنبه‌ای از کاربرد زبان را گفتمان می‌داند. به نظر جیمز پل گی، گفتمان متضمن چیزی بیش از زبان است. گفتمان همواره متضمن هماهنگ کردن زبان با شیوه عمل، تعامل، نمادهای غیرزبانی، تکنولوژی و... است. یاروسکی و کاپلان تعریف جامعه‌شناختی‌تری از گفتمان ارائه می‌کنند. به اعتقاد این دو: گفتمان عبارت است از کاربرد زبان در رابطه با صورت‌بندی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و زبانی که بازتاب‌دهنده نظم اجتماعی است و درعین حال به نظم اجتماعی و کنش متقابل افراد یا جامعه شکل می‌دهد (فاضلی، ۱۳۸۳).

مقابل ملل استعمارگر برای بازپس‌گیری هویت نژادی و ملی خویش و سایر استثمارشدگان معتقد است تا جایی که در کتاب پوست سیاه صورتک‌های سفید می‌نویسد: «ما عقیده داریم که به سبب رودرو قرار دادن نژادهای سفید و سیاه، یک عقده نفسانی- وجودی جمعی ایجاد شده است. ما با تجزیه و تحلیل این عقده درصدد نابودی آن بر خواهیم آمد» (فانون، ۱۳۵۳). از دیگر اصطلاحاتی که فانون به آن اشاره می‌کند کاربرد "جهان دوپاره" است. به باور وی، استعمار شدگان نه‌تنها از نظر فیزیکی و سرزمینی از فضای اروپایی حذف شده‌اند و نه‌تنها از نظر حقوق و امتیازات دچار محرومیت هستند بلکه از نظر اندیشه و اخلاق نیز مشمول قاعده حذف شده‌اند. سوژه استثمارشده تا آنجا که ممکن است از دایره شمول ارزش‌های متمدن اروپایی خارج می‌شود (مهدی‌زاده، ۱۳۹۱).

هومی بابا اندیشمند مکتب مطالعات پسااستعماری (۱۹۹۴) یکی از ویژگی‌های مهم گفتمان استعماری را وابستگی آن به مفهوم ثبات یا تغییرناپذیری در ساختن ایدئولوژیکی "دیگربودگی" می‌داند؛ چراکه از دید وی، ثبات به‌عنوان نشانه تفاوت نژادی، تاریخی و فرهنگی در گفتمان استعماری بر انعطاف‌ناپذیری و نظم بدون تغییر دلالت دارد بنابراین او کلیشه‌سازی را نوعی راهبرد گفتمانی و شکلی از معرفت و شناسایی هویت می‌داند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷). استعمار غرب پیکره‌های دیگربودگی را ساخته و پرداخته کرده است و جریان‌های آن را به‌صورت یک ساختار دیالکتیکی پیچیده راهبری می‌کند. شالوده منفی دیگران غیراروپایی سرانجام، همان چیزی است که خود هویت اروپایی را می‌سازد و حفظ می‌کند.

مفهوم شناسی گفتمان

واژه گفتمان از واژه فرانسوی *discourse* و واژه لاتین *discursus* به معنای گفت‌وگو، محاوره، گفتار و از واژه *discurer/ discursum* به معنای طفره رفتن، سرباززدن و دویدن در جهات مختلف مشتق شده است. این مفهوم به معنای تجلی زبان در گفتار و نوشتار نیز

مطالعات پسا استعماری

در تعریف اصطلاح پسا استعمارگرایی ابهام و آشفتگی زیادی دیده می‌شود. این آشفتگی به‌ویژه به دلیل دامنه وسیع موضوعات موردعلاقه مطالعات پسا استعماری است که از نظریه و نقد ادبی تا مطالعات اقتصاد سیاسی، پژوهش درباره حکومت‌های استعماری، مسئله هویت و مطالعات فرهنگی و... را در برمی‌گیرد. از طرفی دیگر، مطالعات پسا استعمارگرایی را بدون توجه به دو مفهوم استعمارگرایی و امپریالیسم نمی‌توان به‌درستی توضیح داد. استعمارگرایی و امپریالیسم عموماً و به‌اشتباه در یک معنا به‌کاربرده می‌شوند. استعمارگرایی سیاست و عمل یک قدرت بزرگ است که کنترل خود را بر سرزمین یک ملت یا مردم ضعیف‌تر گسترش می‌دهد. کلمه لاتین "کولونیا" در اصل به معنای ملک روستایی است. در حقیقت، استعمارگرایی به معنای تسخیر و کنترل سرزمین و اموال مردمان دیگر است. استعمارگرایی بدون وجود مستعمره قانونی و جریان‌های مستعمره‌سازی نمی‌تواند وجود داشته باشد اما امپریالیسم بدون وجود مستعمره‌های رسمی می‌تواند عمل کند. در واقع برخلاف دوره به‌اصطلاح "امپریالیسم نوین" که به تحمیل حکومت استعماری کشورهای اروپایی در اواخر قرن نوزدهم بازمی‌گردد، مفهوم "امپریالیسم غیررسمی"، کنترل مستقیم را غیرضروری ساخته است. امپریالیسم غیررسمی، شیوه‌های دیگر اعمال سلطه نظیر برتری تکنولوژیک، سلطه اقتصادی و امپریالیسم فرهنگی را به کار می‌گیرد. درواقع تا زمانی که روابط نابرابر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی، کشورهای کمتر توسعه‌یافته را تابع کشورهای توسعه‌یافته بکند نمی‌توانیم از پایان امپریالیسم سخن بگوییم. اصطلاح پسا استعماری به پایان دوره استعمارگرایی اشاره می‌کند. از این دیدگاه، غربی‌سازی به شکل استعماری‌اش در آستانه جنگ جهانی اول به پایان راه خود رسید، با این حال، غربی‌سازی جهان به شکل پسا استعماری ادامه یافته است. نگرش پسا استعمارگرا و پسا ساخت گرا ضمن ساخت‌گشایی و شالوده شکنی از

گفتمان استعماری به طرح پرسش مجدد از مفهوم غرب می‌پردازد (ساعی، ۱۳۸۵). مطالعات پسا استعماری یکی از حوزه‌های پژوهشی میان‌رشته‌ای درباره آثار فرهنگی استعمار بر مستعمرات و آگاهی بر مناسبات قدرت میان فرهنگ غرب و شرق است. از جمله انگیزه‌های اساسی در مطالعات پسا استعماری، ارائه خوانشی مقاومت آمیز در برابر قدرت در اشکال استعماری، نو استعماری، پدرسالارانه، گفتمانی و مادی آن برای بر هم زدن شناخت‌شناسی این قدرت، دعاوی حقیقت و راهبردهای بازنمایی آن است. به‌عبارت‌دیگر نظریه پسا استعماری، تجربه‌های سرکوب مقاومت، نژاد، جنسیت، بازنمایی، تفاوت، آوارگی و مهاجرت را در ارتباط با گفتمان‌های تاریخی، فلسفی، علمی و زبان‌شناختی بر غرب می‌کاود (سردار و ون لون، ۱۳۸۸ به نقل از مهدی زاده، ۱۳۹۱). مطالعات پسا استعماری به دلیل سیاست پیدایش آن و ماهیت مسائلی که به آن‌ها می‌پردازد در تنش با دانش نهادینه‌شده موجود قرار می‌گیرد. این مطالعات می‌کوشد ساختارهای تاریخی تولید دانش را که ریشه در تاریخ و جغرافیای گوناگون مدرنیته دارد از بین ببرد و تغییر دهد (شوم و هیج، ۱۳۸۳ به نقل از مهدی زاده، ۱۳۹۱). پری نقد را محور اصلی بازنمایشی ادبیات پسا استعماری می‌داند و هدف آن را تضعیف متون نوشته‌شده توسط قدرت‌های استعماری و نیز فاصله گرفتن از مفاهیم نظریه ضد استعماری دانسته و این نقد بازنمایشانه را تحلیل گفتمان استعماری می‌داند. از دیدگاه پری، محور اصلی تحلیل گفتمان استعمار، افشای چگونگی پیدایش ایدئولوژی استعماری و نحوه عمل این ایدئولوژی و تأثیرات آن است. این در حالی است که مطالعات پسا استعماری در شکل رایج شرقی‌اش و از لحاظ تئوریک با انتشار کتاب شرق‌شناسی توسط ادوارد سعید، منتقد فلسطینی-آمریکایی در سال ۱۹۷۸ آغاز می‌شود (برنتس، ۱۳۸۴). ادوارد سعید در کتاب شرق‌شناسی خود، تصویر بازنمایی شده غرب از شرق با عنوان "غیر" یا "دیگری" را به تصویر می‌کشد تا تصویری متملن و مثبت را از جامعه غربی به‌جای بگذارد. این بازنمایی‌ها

از طریق قالب‌های گفتمانی خاص و به‌منظور تولید دیگری سازی به کار گرفته می‌شوند. تحلیلی که سعید از مفهوم قدرت دارد آمیخته با دیدگاه‌های فوکو و گرامشی است. هنگامی که سعید از اهداف استیلا گرایانه غرب درباره مستعمرات خویش سخن می‌گوید- استیلا به معنای سلطه رضایت‌مند- وام‌دار ادبیات هژمونیک گرامشی است و زمانی که از گفتمان استعماری و قدرت و نیز چگونگی بر ساخت خود و دیگری در شبکه‌ای از مفاهیم هژمونیک سخن می‌گوید، از ادبیات دانش/ قدرت فوکو استفاده می‌کند. به‌طور کلی گفتمان پسا استعماری را می‌توان چنین معنی کرد که سعی بر نظمی دوباره دادن و دوباره ساختن فرم‌های دانشی دارد که از طریق تسلط غرب بر نیم بیش‌تر جهان و تفکر اروپا محوری نوشته و تعریف شده‌اند. این گفتمان به مسائل بین فرهنگی در چارچوب ترکیبات نابرابر قدرتی می‌پردازد و پیوسته سعی بر ساختار زدایی تئوری‌های اروپا / امریکا محوری تاریخ‌نگاری، فلسفه و مطالعات ادبیات و دیگر رشته‌ها دارد. مطالعات اخیر فرض بر این دارند که مدل‌های آنان توانایی کاربردی فرا زمانی و فرا مکانی داشته و می‌توانند الگوهای جهانی باشند. برخلاف ادعاهایی که از تفکرات استعماری ناشی می‌شود و فرهنگ استعماری را در مرکز و مستعمرات را در حاشیه می‌انگارد، گفتمان پسا استعماری به وجود دنیایی چندمرکزی از نظر فرهنگ و تمدن باور دارد و هیچ‌کدام از این مرکزها را استثنایی، خاص و برتر نمی‌انگارد (وطن آبادی، ۱۳۸۲).

از جمله نویسندگان دیگری که نظیر فانون ادبیات و رمان را به‌منزله ابزاری برای خودمختاری فرهنگی تلقی کردند: مبالو گوم (مالی، مستعمر سابق فرانسه)، چینوا آچبه (نیجریه)، وول سونیاکا (نیجریه و برنده جایزه نوبل ادبیات ۱۹۸۶). در طول دهه ۱۹۷۰ مطالعات ادبی رویکردهای جدیدی را به خود دید که اکنون آن را مطالعات پسا استعماری می‌نامیم. این تغییر رویکرد در بستری رشد یافت که آن را از مطالعات مشترک‌المنافع جدا کرد. درحالی‌که این مطالعات، زمینه‌های مشترک را به‌طور تلویحی بین محصولات فرهنگی مستعمرات پیشین و فرهنگ کلان‌شهرها تصور کرده بود و فرهنگ‌های مستعمراتی و کالاهای فرهنگی آنان با محوریت مراکز مهم استعماری و در بستر آن‌ها پیش می‌رفت. نقد و نظریه پسا مستعمراتی بر تنش میان کلان و مستعمرات (پیشین) تأکید می‌ورزد. این نظریه پسا استعماری بر جایگزین‌های فرهنگی و عواقب آن برای هویت‌های شخصی و جمعی که به‌طور اجتناب‌ناپذیری نتیجه حکومت و فتوحات استعماری

ادبیات و گفتمان پسا استعماری

در دو دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ همراه با رنسانس هارلم و معرفی مفهوم سیاهی، نژاد به‌عنوان عاملی مهم در ادبیات و مطالعات ادبی شناخته شد. نویسندگان فرانسوی‌زبان و افریقایی-آمریکایی از کارائیب و افریقا با امتناع از تعریف شدن بر اساس نژاد و توسط فرهنگ سفید غالب، شروع به تعریف کردن خود و فرهنگشان در واژگان خود نمودند. پس از جنگ جهانی دوم این

- ۱- دال مرکزی
- ۲- وقته / نشانه
- ۳- مفصل بندی
- ۴- عناصر
- ۵- گفتمان گونگی
- ۶- ضدیت و غیریت
- ۷- سوژه

برای فهم ساختارهای گفتمانی از دیدگاه لاکلاو و موفه باید ابتدا مفهوم مفصل بندی را درک کرد (کلانتری، ۱۳۹۱). آن‌ها مفصل بندی را هر عملی تعریف می کنند که میان گره‌گاه‌ها و نشانه‌ها پیوند برقرار می کنند. به عبارت دیگر یک گفتمان از طریق تثبیت نسبی معنا حول گره‌گاه‌های (دال‌ها) خاص شکل می گیرد. دال مرکزی، نشانه ممتازی است که سایر نشانه‌ها حول آن منظم می شوند و سایر نشانه‌های دیگر معنای خود را از رابطه‌شان با گره‌گاه یا دال اخذ می کنند. لاکلاو با استفاده از دیدگاه‌های لاکان از اصطلاح دال‌های اصلی در مطالعه سوژه استفاده کرده است که می توان آن را معادل گره‌گاه در نظر گرفت (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹ به نقل از حسینی سروری و طالبیان، ۱۳۹۲). برای مثال: «دموکراسی» در گفتمان سیاسی و «مردم» در گفتمان ملی، دال محسوب می شوند. به اعتقاد لاکلاو و موفه گفتمان، کلیتی است که در آن هر نشانه‌ای در قالب یک بعد و به واسطه رابطه‌اش با سایر نشانه‌ها (درست مثل تور ماهیگیری) تثبیت شده است. این عمل از طریق طرد تمامی سایر معنایی که نشانه می توانست داشته باشد انجام می گیرد: یعنی کلیه دیگر روابطی که ممکن است که نشانه‌ها با یکدیگر داشته باشند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹). در حقیقت جایگاه‌های تفاوت را زمانی که در درون یک گفتمان مفصل بندی شده باشند وقته یا بعد و برعکس هر تفاوتی را که از نظر گفتمانی مفصل بندی شده نیست عنصر می نامیم (راوودراد، سلیمانی و حکیمی، ۱۲۹۱). به عبارت دیگر هر نشانه‌ای که وارد این شبکه شود و در آنجا به واسطه عمل مفصل بندی با نشانه‌های دیگر جوش بخورد یک وقته است. از دیدگاه این

بوده تمرکز می کند و این کار را از طریق یک دیدگاه غیراروپایی محور انجام می دهد. نوشته‌های پسا استعماری مانند ادبیات پسا مدرن، مقاومتی را در برابر گفتمان مسلط آشکار می کند. نوشتار پسا استعماری در پی آن است که در برابر دریافتی ثابت، یکه و پذیرفته شده مقاومت کند، تفسیری ویژه و مرکزی از تاریخ را مورد بازاندیشی قرار دهد و یا بینشی فراگیر و قدرتمند حیات سیاسی را به چالش بخواند (ساعی، ۱۳۸۵).

روش تحقیق

روش شناسی گفتمان

نظریه گفتمان لاکلاو و موفه بر آن است تا از همه امور اجتماعی برداشتی گفتمانی ارائه دهد. از دیدگاه این نظریه گفتمان، امور اجتماعی به مثابه ساخت‌هایی گفتمانی قابل فهم هستند. در واقع همه پدیده‌های اجتماعی را می توان با ابزارهای تحلیل گفتمانی تحلیل و بررسی کرد (سلطانی، ۱۳۸۴). لاکلاو و موفه با الهام از نوشته‌های دیرینه‌شناختی فوکو و نقد هامونی گرامشی و مباحث آلتوسر درباره ایدئولوژی، نظریه‌ای در باب گفتمان به دست داده‌اند که پیامدهای بسیاری برای نظریه اجتماعی و سیاسی به دنبال داشته است. در یک نگاه کلی مفهوم گفتمان در نظر لاکلاو و موفه به شدت از سنت سوسوری‌ای که در نظام نظری دریدا رادیکال می شود متأثر است و به این معنا ناظر است که تمام دال‌ها، ایزه‌ها، اشیاء و کنش‌ها معنای خود را نه در ارجاع به یک معنای فراگفتمانی که از یک نظام تفاوت‌ها در چارچوب یک گفتمان مشخص کسب می کنند. آن‌ها در رویکردی پسا سوسوری با رد دال متعالی، معنای دال‌ها را ثابت ندانسته و سخن از دال شناور می رانند که مدلول و معنای موقتی خود را از متن تعارضات اجتماعی می یابد و همواره در معرض تغییر هستند. به باور این دو نظریه پرداز، ساختارهای گفتمانی، خود برساخته‌های سیاسی و اجتماعی هستند که ایزه‌ها و اعمال متفاوت را به وجود می آورند. مهم ترین مفاهیمی که در این پژوهش بر اساس رویکرد لاکلاو و موفه مورد بررسی قرار می گیرند عبارت‌اند از:

طرفی دیگر، گفتمان‌ها از طریق مداخله هژمونیک محو می‌شوند و روند غیریت سازی همیشه تداوم ندارد. مداخله هژمونیک، مفصل‌بندی‌ای است که وضعیتی غیرمبهم را به‌زور بازسازی می‌کند و بدین ترتیب باعث تثبیت جزئی معنا می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۴). از نظر لاکلاو، هژمونی و ساختارشکنی دو روی یک سکه‌اند. هژمونی باعث نزدیک شدن دالی به مدلولی خاص و ثبات نسبی معنای یک نشانه می‌شود ولی ساختارشکنی با انتساب مدلول و معنایی متفاوت به آن دال، مدلولی را که گفتمان رقیب به آن دال چسبانده بود دور می‌سازد و آن دال را بازتعریف می‌کند و به‌این ترتیب، هژمونی گفتمان موردنظر را می‌شکند. به‌عبارت‌دیگر، مداخله هژمونیک، مفصل‌بندی خاصی را طبیعی می‌سازد (همان منبع: ۹۵)؛ بنابراین در هر جامعه‌ای تعدادی از گفتمان‌ها در حال نزاع هستند که یکی از آن‌ها خصلتی هژمونیک می‌یابد و دیگر گفتمان‌ها را به حاشیه می‌راند. وجود و هویت یک ماهیت، ناشی از بیرون است. این بیرون یا غیر، نقش اصلی را در هویت بخشی و فعلیت گفتمان‌ها ایفا می‌کند. هیچ گفتمانی بدون تمایز و غیریت سازی ایجاد نمی‌شود (هنری و آزرمی، ۱۳۹۲). مفهوم نهایی در بحث لاکلاو و موفه که در این پژوهش به کار خواهد رفت مفهوم سوژگی در رویکرد پسا‌ساختارگرایانه گفتمان است. رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی نگرش سنتی به فرد به‌عنوان سوژه خودمختار را نمی‌پذیرند. از نظر لاکلاو و موفه هیچ چیز به‌خودی‌خود دارای هویت نیست بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار دارد می‌گیرد. آن‌ها مثل آلتوسر معتقدند که افراد، فراخوانده می‌شوند و به‌واسطه شیوه‌های سخن گفتن، در موقعیتی معین قرار می‌گیرند اما آن‌ها برخلاف آلتوسر که روابط میان افراد را امری واقعی می‌داند، معتقدند که روابط اجتماعی واقعی وجود ندارد بلکه انسان‌ها به‌عنوان سوژه از سوی گفتمان‌ها فراخوانده و به موقعیت‌هایی در یک گفتمان بدل می‌شوند (لاکلاو و موفه، ۱۹۸۵ به نقل از حسینی سروری، ۱۳۹۲).

نظریه‌پردازان، معنای نشانه‌ها سیال است و به علت تفاوتشان با یکدیگر درک می‌شوند (سلطانی، ۱۳۸۴). این به‌این ترتیب گفتمان، عبارت است از تقلیل حالت‌های ممکن (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹). به گفته لاکلاو و موفه: ما مفصل‌بندی را هرگونه عملی به شمار خواهیم آورد که رابطه‌ای را میان مؤلفه‌ها تثبیت می‌کند، به‌نحوی که هویتشان در نتیجه عمل مفصل‌بندی دستخوش تغییر شود. آن کلیت ساختاریافته ناشی از عمل مفصل‌بندی را گفتمان خواهیم خواند (لاکلاو و موفه، ۱۹۸۵ به نقل از یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹).

میدان گفتمانی از دید لاکلاو و موفه در مقابل مفهوم حوزه گفتمان گونگی قرار می‌گیرد. این دو نظریه‌پرداز، اصطلاح حوزه گفتمان گونگی را از مفهوم نظم گفتمانی فرکلاف وام گرفته‌اند. تمام معانی و نشانه‌هایی که حول یک دال مرکزی شکل گرفته و معنای آن‌ها در ارتباط با آن دال تعریف می‌شود حوزه گفتمانی را تشکیل می‌دهند. در مقابل، هر معنی احتمالی یک نشانه که از حوزه گفتمانی طرد شود در میدان گفتمانی قرار می‌گیرد. میدان گفتمانی در واقع معنایی است که از یک گفتمان سرریز شده یعنی معنایی که یک نشانه در گفتمان‌های دیگر دارد ولی از گفتمان موردنظر حذف شده است. مفهوم عنصر در این قسمت کاربرد پیدا می‌کند: عنصرها نشانه‌هایی هستند که خارج از حوزه گفتمان گونگی قرار دارند و دارای چندگانگی معنایی هستند (سلطانی، ۱۳۸۴).

از جمله مهم‌ترین مفاهیمی که ذیل مؤلفه‌های گفتمانی لاکلاو و موفه جای می‌گیرند مفاهیم غیریت و ضدیت هستند. در نظریه گفتمان، غیریت سازی یعنی نزاع بر سر خلق معنا. نزاع و تقابل در جامعه، نیروی پیش راننده آن است و هر گفتمانی با گفتمان‌های دیگر در حال نزاع است و سعی می‌کند واقعیت را آن‌گونه که خود می‌خواهد تعریف کند. از این‌رو گفتمان‌ها همواره در برابر خود غیریت سازی می‌کنند (عضدانلو، ۱۳۸۰). در حقیقت، این غیریت سازی اجتماعی وقتی پیدا می‌شوند که هویت‌های متفاوت همدیگر را نفی و طرد می‌سازند. این مسئله زمانی اتفاق می‌افتد که گفتمان‌ها باهم برخورد می‌کنند؛ اما از

خلاصه رمان ریشه‌ها

رمان ریشه‌ها از جمله رمان‌هایی است که در حوزه ادبیات پسااستعماری به قلم الک سهیلی نگاشته شده و توسط علیرضا فرهنگد به ترجمه روان درآمده است. الکس هیلی (۱۹۲۱-۱۹۹۲) نویسنده آفریقایی تبار آمریکایی در این داستان سعی در به تصویر کشیدن تاریخ بردگان آفریقایی در امریکا دارد. او با دیدی واقع‌گرایانه، داستان را از نیای هفتم خود کونتا کینته در افریقا و خانواده‌ای مسلمان آغاز می‌کند. هیلی در آغاز رمان خود به آداب و رسوم موجود در دهکده نیاکان و پایبندی آن‌ها به دین اسلام اشاره کرده و سخن از تمدنی قدیم در غرب افریقا- گامبیا- می‌راند. راوی داستان از طریق شخصیت‌پردازی جذاب و توصیف ویژگی‌های افراد و نیز روایت دقیق سبک زندگی سیاهان در قبایل آفریقایی بر جذابیت داستان می‌افزاید. از ابتدای رمان شاهد نشانه‌هایی از دوقطبی شدن گروه‌های سیاه‌وسفید یا سیاهان و غریبه‌ها هستیم. قبایل آفریقایی، آن‌ها را "توبوب" می‌نامند و ترس از ربوده شدن توسط توبوب‌ها یا غیر سفیدها بر زندگی آنان سایه افکنده است. نقطه عدم تعادل پی‌رنگ داستان زمانی اتفاق می‌افتد که کونتا (نیای الکس هیلی) توسط سفیدپوست‌ها ربوده می‌شود و با وضعیتی اسفناک همراه با دیگر بردگان با کشتی به امریکا برده می‌شود. نویسنده سال‌های زندگی کونتا کینته و نوادگان او را در امریکا روایت می‌کند و از حفظ میراث آفریقایی و تمدن کشور خود سخن می‌راند. حس شورش و مقاومت در برابر آمریکاییان تا رخ دادن جنگ داخلی امریکا در جای‌جای رمان به چشم می‌خورد. طرح داستان تا زندگی نویسنده کتاب، الکس هیلی ادامه می‌یابد تا حاصل آن خلق گونه‌ای فاخر از ادبیات پسااستعماری و به چالش طلبیدن گفتمان‌های استعماری و برده‌داری باشد. از این نویسنده کتاب‌های دیگری نظیر اتوبیوگرافی مالکوم ایکس، ملکه: داستان یک خانواده آمریکایی و خانواده مادر فلورا به چاپ رسیده است.

تحلیل گفتمان رمان ریشه‌ها

رمان ریشه‌ها روایت‌گر زندگی بردگان در قرن هجده و نوزده میلادی است. نقطه آغازین پی‌رنگ داستان،

دهکده ژوفوره، غرب افریقا، گامبیاست. داستان با تولد نیای هفتم الکس هیلی، کونتا کینته آغاز می‌شود. شخصیت‌های مختلفی که راوی از آن‌ها نام می‌برد از پدر و مادر کونتا تا افراد مختلفی که در دهکده زندگی می‌کنند سوژه‌هایی هستند که ویژگی‌های شخصیتی و سبک زندگی، آن‌ها را در یک زنجیره هم‌ارز حول محور اصلی یا گره‌گاه فرهنگ آفریقایی جای‌داده است. این فرهنگ و عناصر مرتبط با آن به‌گونه‌ای است که تا نسل‌های بعد هنگامی که کونتا کینته برای بردگی به امریکا برده می‌شود و نیز نوادگان وی به‌صورت شفاهی انتقال پیدا می‌کند. ایدئولوژی اصلی این رمان بر پایه نزاع دو گفتمان استعمار مبتنی بر فرهنگ آمریکایی و گفتمان برده‌داری مبتنی بر فرهنگ آفریقایی بنا شده است. آنچه به شناخت عناصر نزاع این دو گفتمان یاری می‌رساند رویکرد پسااستعمارگرایانه لاکلاو و موفه است. نوع مفصل‌بندی که نشانه‌های موجود در هر گفتمان را به هم متصل می‌کند بیانگر حوزه گفتمان گونگی خاصی است که در بستر این مفصل‌بندی و اتصال و نیز حول دال اصلی یا گره‌گاه اصلی شکل می‌گیرد. حوزه‌های گفتمان گونگی موجود در رمان ریشه‌ها عبارت‌اند از گفتمان استعمار و برده‌داری که هرکدام حول محوری خاص شکل‌گرفته‌اند و با مفصل‌بندی نشانه‌ها یا وقته‌هایی خاص گرد خود به شکل‌گیری نظم گفتمانی یاری رسانده‌اند و عناصری که در این حوزه گفتمان گونگی جای نمی‌گیرند را طرد کرده و به میدان گفتمانی می‌رانند. این امر موجب تسلط هژمونیک یک گفتمان خاص خواهد شد. گفتمان هژمونیک داستان، گفتمان استعماری است که به سبب نوع مفصل‌بندی و جای دادن نشانه‌های خاص در خود به گفتمان مسلط تبدیل شده است. گره‌گاه اصلی گفتمان استعماری، استعمار است که وقته‌ها یا نشانه‌هایی به آن متصل شده‌اند و در حوزه گفتمان گونگی استعمار جای گرفته‌اند و معنایشان در بستر این نظم گفتمانی تثبیت شده است. برده‌داری، نژادپرستی، خردباوری و منطق، مسؤولیت‌پذیری، مدرنیته و پیشرفت، بهره‌کشی، زبان انگلیسی، تحمیل فرهنگ

بردگان را اداره کند اول باید بداند که این بردگان با توجه به گذشته‌شان که در افریقا و جنگل‌ها و با جانوران زندگی کرده‌اند طبیعتاً بی‌منطق و فاقد قوای تفکر تربیت‌شده‌اند و تنبلی و عادت‌های پلید و نجس را به ارث برده‌اند. در اینجا وظیفه مسیحیت که خداوند به آن‌ها برتری عنایت کرده این است که به این موجودات روحیه اخلاق، انضباط و احترام را بیاموزند چراکه سفیدپوستان افرادی مسؤولیت‌پذیرند.

انگاره‌هایی که آمریکاییان نسبت به برده‌های سیاه‌پوست داشتند موجب شکل‌گیری تبعیض و ایجاد دو گروه ما و آن‌ها شده است. همراه کردن خصلت‌هایی نظیر خشونت و میل به شورش و غارت‌گری و قتل‌عام، از حضور سیاه‌پوستان در حوزه گفتمانی فرهنگ آمریکایی جلوگیری کرده و دال‌های شناوری نظیر برده و سیاه‌پوست را از این بستر گفتمانی طرد و به حاشیه می‌رانند. از جمله عناصر دیگر که به میدان گفتمانی رانده می‌شوند عبارت‌اند از: مقاومت در برابر تسلط سفیدپوستان، شهوت‌پرستی سیاهان، عدم ذکاوت و بی‌منطق بودن آن‌ها، عقب‌ماندگی و عدم میل به پیشرفت، مسئولیت‌ناپذیری. این صفات، ویژگی‌هایی هستند که سفیدپوستان به سیاه‌پوستان اطلاق می‌کنند و برساخته انگاره‌های استعمارگران نسبت به بردگان است. دیگربودگی که هومی بابا به آن اشاره می‌کند و حقیقتی که از جانب گروهی برای گروه دیگر تعریف می‌شود بنیانی است جهت تعریف ما و آن‌ها. در حقیقت، تولید معنایی این واژگان از طریق روابط قدرت و تثبیت تفاوت‌ها شکل می‌گیرد؛ تقابل‌های دوتایی‌ای که رویکرد پسااستخارگرایانه لاکلاو و موفه وام‌دار نظریات دریدا در این حوزه است. گفتمان پسااستعمارگرایی از طریق شالوده‌شکنی و قرار دادن مفاهیم متضاد در مقابل هم سعی در شناخت معنایی واژگان از طریق درک تفاوت‌ها دارد؛ ما در برابر آن‌ها، سفید در برابر سیاه، استعمارگر در برابر مستعمره، ارباب در برابر برده، بردگی در برابر آزادی. (نمودار ۱)

گفتمان دیگری که در مقابل گفتمان استعماری شکل می‌گیرد گفتمان برده‌داری مبتنی بر فرهنگ آفریقایی

آمریکایی، تحقیر، تبعیض و سوادآموزی از جمله این نشانه‌ها هستند.

از جلوه‌های تحقیر فرهنگ آفریقایی در امریکا تحمیل زبان انگلیسی بر ساختار فکری آن‌ها و جایگزین کردن این زبان به‌جای فرهنگ و زبان آفریقایی است. برای مثال، تغییر نام بردگان به نام‌های انگلیسی: هنگامی که مرد به کونتا اشاره کرد و گفت: اسم تو تویی. ارباب می‌گوید اسم تو تویی است. وقتی کونتا فهمید او چه می‌خواهد بگوید می‌خواست فریاد بکشد من کونتا کینته هستم پسر اول اومورو که پسر کیرابا کونتا کینته مقدس است! (هیلی، ۱۳۹۴). از جمله تبعیض‌هایی که سفیدپوستان در مقابل سیاهان اعمال می‌کردند قوانینی بود که علیه آنان به تصویب می‌رسید مثل: یک برده نمی‌تواند تفنگ داشته باشد و در صورت نداشتن جواز سفر، سی ضربه شلاق می‌خورد. خواندن و نوشتن سیاه‌پوستان خلاف قانون است. این بی‌اعتمادی و تبعیض نسبت به سیاهان تا جایی پیش می‌رود که در صورت کوچک‌ترین اقدام خلاف قانونی توسط برده، وی را به فروش رسانده و از خانواده خویش جدا می‌کنند. از دیگر دال‌های موجود در این گفتمان، علاقه سفیدپوستان به تجدد و مدرنیته است. این مفهوم در مقابل عقب‌ماندگی که به سیاه‌پوستان نسبت داده می‌شود قرار می‌گیرد. هنگامی که سیاهان در ضیافت‌های سفیدپوستان شرکت می‌کنند تعبیر آن‌ها از زندگی تجملاتی و مدرن به‌گونه‌ای دیگر است. به باور آن‌ها سفیدپوست‌ها به این شکل زندگی نمی‌کنند تمام این چیزها بسیار غریب و مصنوعی است. مثل دروغی که به خودشان می‌گویند که نیکی می‌تواند از بدی زاده شود که امکان‌پذیر است کسانی نسبت به یکدیگر متمدن باشند اما افراد دیگر را انسان ندانند. علاقه اربابان به خواندن و نوشتن و استفاده از تکنولوژی‌های جدید نظیر تلگراف و منع بردگان از داشتن امکانات جدید برای زندگی از جمله مصداق‌های میل به تجدد و مدرنیته است. نگرشی که اربابان نسبت به بردگان سیاه‌پوست داشتند برخاسته از دیدگاه‌های انتزاعی آنان از قاره افریقا بود. به باور آن‌ها هرگاه کسی بخواهد

می‌کند که رنگ پوست خود را افتخاری برای قبایل محسوب می‌کنند: برخی از سیاهان اصیل برای این که بیش‌تر سیاه دیده شوند دوده و گرد زغال به صورتشان می‌مالند و معتقدند آن‌ها که نژادشان با سفیدها مخلوط نشده زیبایی وحشی و طبیعی‌شان را حفظ کرده‌اند و یا هنگامی که از دواج سیاه‌پوستان با دورگه‌ها و افرادی که رنگ پوست روشن‌تری دارند ممانعت می‌شود تعصب آن‌ها نمود بیش‌تری پیدا می‌کند. دال شناور دیگر که حول گره‌گاه فرهنگ آفریقایی شکل‌گرفته است انتقال فرهنگ شفاهی است که بین آفریقاییان رواج داشته و به بردگانی که در امریکا بزرگ‌شده‌اند نیز منتقل شده است. برای مثال داستان‌هایی که بردگان از نیاکان خود در قاره آفریقا برای فرزندان و نوه‌های خود تعریف می‌کردند تا اصالت خود را فراموش نکنند و یا نحوه تربیتی که بین فرزندان برده‌ها به چشم می‌خورد مثل رعایت ادب و احترام در مقابل بزرگ‌ترها آن‌گونه که در آفریقا نیز دیده می‌شد. آواز خواندن و رقصیدن به سبک آفریقایی‌ها در مزارع نیز از جمله آداب و رسوم است که نسل به نسل بین آن‌ها انتقال یافته است. تقدیرگرایی بردگان نمادی از تسلیم آن‌ها در برابر تقدیر خداوند و شرایطی است که او برای آن‌ها رقم‌زده است. هنگامی که کوتنا به اتفاقاتی که برایش رخ می‌دهد نگاه می‌کند احساس می‌کرد که همه رنج‌ها بی‌تردید معنا و مفهومی دارند و یقیناً به اراده خداوند است هرچند که او نمی‌دانست چرا و هر چه بعدها بر سر سفیدها و سیاهان بیاید مشیت الهی است. انگاره‌هایی که برساخته گروه سیاهان در مقابل سفیدپوستان است، از جمله عناصری است که از حوزه گفتمان‌گویی سیاهان طردشده و به میدان گفتمانی به حاشیه رانده می‌شوند که عبارت‌اند از: کافر بودن، آشتی‌ناپذیری، مقابله با فرهنگ آفریقایی، خصومت و سنگدلی. نخستین رگه‌های شکل‌گیری نزاع بین دو گفتمان، کاربرد مفهوم ما در برابر آن‌هاست. دادن نام‌هایی که به‌مثابه برچسب برای گروه مقابل عمل می‌کند. "کاکاسیا" اصطلاحی است که در جهت تحقیر و تمایز از جانب سفیدپوستان برای سیاهان استفاده می‌شود و "توبوب" اصطلاحی است

است. دال‌های شناوری که در این گفتمان از طریق مفصل‌بندی به گره‌گاه اصلی فرهنگ آفریقایی متصل شده و تبدیل به وقته یا نشانه می‌شوند عبارت‌اند از: انتقال فرهنگ شفاهی، تعصب، پابندی به مذهب، مردسالاری، تقدیرگرایی و پابندی به سنت‌ها. نویسنده از سنت‌های آفریقایی روایت می‌کند: بنا بر رسم قدیمی، اومورو (پدر کونتا) پس از تولد فرزندش تا هفت روز فقط یک وظیفه مهم داشت: برگزیدن نامی برای نوزادش نامی تاریخی و نویدبخش. چون افراد قبیله "مندی‌نکا" معتقدند که به فرزند، هفت خصلت از کسی یا چیزی را که نامش از اوست بر خواهد گرفت (هیلی، ۱۳۹۴). اومورو نام نوزاد را سه بار در گوشش نجوا کرد چراکه عقیده داشتند هر انسانی باید اولین کسی باشد که نام خود را بشنود و بداند که کیست. سنت دیگر در باب احترام به دیگران است: اگر کودکی گستاخانه به پدر یا مادر و یا هر انسان دیگری که بزرگ‌تر از او باشد خیره شود فوراً سیلی می‌خورد. مردسالاری از دیگر دال‌هایی است که در گفتمان آفریقایی به کار گرفته می‌شود: فرزند اول که پسر باشد برکت خداوند نه تنها نصیب پدر و مادر بلکه نصیب همه خویشاوندان خواهد شد. از طرفی دیگر هویت زنان در سایه همسران آن‌ها شکل می‌گیرد و این مردان هستند که محور اصلی خانواده و اقتدار در قبایل را تشکیل می‌دهند. پابندی به مذهب نیز در جای‌جای رمان به چشم می‌خورد. برای مثال راوی از مردان قبیله می‌گوید که به‌صورت دسته‌جمعی برای نماز صبح برمی‌خیزند و آن را اقامه می‌کنند. هنگامی که کوتنا در امریکا به بردگی گرفته می‌شود نیز در انجام اصول دینی خود مصمم است: کوتنا کاری نداشت که دیگران درباره او چه فکری می‌کنند به شرط این که او را تنها بگذارند تا به اصطبل برود و رو به نخستین پرتوهای روز که از میان دو کپه بزرگ کاه پیدا می‌شد نماز صبح خود را به درگاه خدا بخواند. در قسمت‌های دیگر به امتناع کوتنا از خوردن گوشت خوک به‌عنوان غذای طبخ شده آمریکاییان اشاره می‌کند. تعصب در فرهنگ آفریقایی، بیش‌تر در زمینه رنگ پوست بارز می‌شود و تا جایی ادامه پیدا

شکل‌گیری "دیگری‌ای" هستیم که از طریق روابط هژمونیک استعماری در بستر گفتمانی استعمار شکل می‌گیرد و فرهنگ آفریقایی را به حاشیه می‌راند. در حقیقت، غیریت شکل‌گرفته از طریق برساخته‌های ذهنی هر گفتمان نسبت به یکدیگر موجب ایجاد جایگاه‌های سوژگی متفاوت نیز شده است. لاکلاو و موفه مفهوم سوژه در نظریه خود را وام‌دار دیدگاه‌های آلتوسر در این زمینه هستند. به باور آلتوسر، مهم‌ترین کار ویژه ایدئولوژی، سوژه‌سازی است. ایدئولوژی، افراد را به مثابه سوژه "فرامی‌خواند". عملی که جان فیسک از آن با عنوان صدا زدن یا "استیضاح" نام می‌برد. این وضعیت به معنای پذیرش جایگاه خاص سوژگی از طرف خطاب شونده است. ایدئولوژی با صدا زدن افراد، آن‌ها را در رابطه‌ای اجتماعی قرار می‌دهد که عمدتاً مبتنی بر فرادستی و فرودستی است و سوژه‌ها با پاسخ دادن به آن صدا آن رابطه نابرابر را بازتولید کرده و برخلاف منافع واقعی‌شان عمل می‌کنند (مهدی‌زاده، ۱۳۹۱). در گفتمان برده‌داری نیز سوژه‌ها یا افراد آفریقایی تبار، براساس سنت آفریقایی استیضاح شده و حول محور آن شکل‌گرفته‌اند. این در حالی است که گفتمان استعماری مبتنی بر فرهنگ آمریکایی، آن‌ها را به صورت بردگانی سیاه‌پوست، بی‌مسئولیت، فاقد قوای عقلی و استعداد یادگیری همراه با خوی خشونت، شورش و خیانت فرا می‌خواند. این استیضاح هنگامی فرد را دچار تناقض در جایگاه سوژگی می‌کند که هم پایبند به اصول دینی و سنتی خود است و هم به‌عنوان فردی برده و تابع، فرا خوانده می‌شود. در حقیقت، ایدئولوژی استعماری، آفریقاییان را در وضعیت فرودستی سوژگی قرار می‌دهد و گفتمان آن‌ها را طرد می‌کند؛ بنابراین، طبیعی‌سازی روند سوژگی در میان بردگان و پذیرش موقعیت بردگی از سوی آن‌ها، حاصل هژمونیک شدن گفتمان استعماری است؛ وضعیتی که به باور گرامشی در آن ائتلافی موقت از برخی گروه‌های اجتماعی می‌تواند به اقتدار اجتماعی تام آن‌ها بر سایر گروه‌های فرودست منجر شود. اعمال این اقتدار صرفاً از طریق کاربرد زور یا تحمیل مستقیم افکار حاکم نیست بلکه از راه تأمین رضایت و شکل دادن به آن است تا

که از جانب سیاهان به آمریکایی‌ها داده شده است؛ بیگانگانی که به سبب تفاوت در رنگ پوست و اعمال غیرانسانی، موجب خشم و نفرت بردگان هستند. زمانی که کونتا به‌عنوان برده قدم در خاک امریکا می‌گذارد درباره سفیدپوستان می‌گوید آدم‌های این سرزمین لعنت شده آفریده خدا نیستند، توبوب‌ها انسان نبودند. این تمایز بین ما و آن‌ها موجب درک تفاوت بین سبک زندگی سفیدپوستان و سیاه‌پوستان است. به عقیده بردگان، اربابان سفیدپوست معتقدند که تمام برده‌ها باید آزاد و به آفریقا بازگردند. این دو گروه آن قدر باهم تفاوت دارند که نمی‌توانند در کنار هم زندگی کنند.

آنچه با عنوان ضدیت و غیریت در گفتمان لاکلاو و موفه به آن اشاره می‌شود در نزاع‌های گفتمانی استعمارگراییانه و برده‌داری به‌خوبی مشهود است. ضدیت در بستر تقابل‌های دوتایی شکل‌گرفته که موجب تعریف دال‌ها از طریق مفصل‌بندی و دال مقابل آن است. معنای هر کدام از این دال‌های متضاد در بستر گفتمانی خود تثبیت شده و سرانجام به بحث غیریت‌سازی (ما در مقابل آن‌ها) و دیگربودگی دامن می‌زند. بحث ادوارد سعید درباره شرق‌شناسی نیز به همین مسئله اشاره می‌کند. بستر گفتمانی‌ای که ادوارد سعید از روابط شرق و غرب ترسیم می‌کند - در این رمان شرق و غرب را استعاره‌ای از مستعمره و استعمارگر می‌دانیم - شبیه به بحث فوکو درباره برساخت قدرت از طریق شبکه‌ای از روابط است. به باور فوکو، قدرت در شبکه‌ای از روابط شکل می‌گیرد و پایدار می‌ماند. در رمان ریشه‌ها شاهد شکل‌گیری شبکه‌ای از روابط بین اربابان و بردگان هستیم که با گذشت زمان و تعریف گونه‌های خاصی از روابط و ساختارها این قدرت میان آمریکاییان بعنوان ارباب انتقال پیدا کرده و به‌صورت هژمونیک تثبیت می‌شود. قدرت، گاه به‌صورت روابط عینی شبیه بهره‌کشی و استثمار بردگان، شکنجه جسمی و یا فروش آن‌ها ترسیم می‌شود و یا به‌صورت غیر عینی نظیر گذاشتن نام خانوادگی اربابان بر بردگان، جلوگیری از انجام سنت‌های آفریقایی و صحبت به زبان‌های قبیله‌ای خود و به‌جای آن تحمیل فرهنگ آمریکایی و سخن گفتن به زبان انگلیسی نمود پیدا می‌کند؛ بنابراین شاهد

آن که طبقات مسلط هم طبیعی و هم مشروع جلوه کنند. هژمونی را تنها تا زمانی می‌توان حفظ کرد که طبقات مسلط در شکل دادن به همه تعاریف رقیب در چارچوب موردنظر خودشان موفق باشند؛ یعنی باید همواره سعی در دائمی و طبیعی جلوه دادن آن داشته باشند (گرامشی، ۱۳۸۸). هنگامی که نویسنده از تسلیم بردگان به شرایط خود در مقابل سفیدپوستان سخن می‌گوید به روند طبیعی سازی شرایط از جانب اربابان اشاره می‌کند. روابط قدرت و سلطه به‌گونه‌ای تنظیم می‌شود که بردگان، وضعیت فعلی خود را بپذیرند و تسلیم آن شوند. به باور هیلی، نسل سیاهانی که در امریکا به دنیا آمده‌اند کم‌تر احساس تعلق به افریقا دارند تا نسل‌های اولیه که با کشتی وارد امریکا شده‌اند. بین این دو نسل بیگانگی وجود دارد. افرادی که خود را متعهد به انجام سنت‌های آفریقایی می‌دانند، آفریقایی‌های آمریکایی‌تبار و دورگه را افرادی از خود بیگانه و تسلیم شرایط فرض می‌کنند چراکه در همه حال در حال خدمت به سفیدپوستان‌اند. آن‌ها احساس نمی‌کنند که قبیله از دست‌رفته‌ای دارند ظاهراً حس می‌کنند زندگی‌شان باید همین باشد که هست. در چنین شرایطی است که طبیعی سازی موقعیت‌ها و هژمونیک شدن روابط میان سفیدپوست و سیاه‌پوست به تسلط صورت‌بندی گفتمانی استعمار یاری می‌رساند. (نمودار ۲)

نتیجه‌گیری

رمان و ادبیات داستانی، بیش از دیگرگونه‌های ادبی به انسان و مناسبات او در اجتماع پرداخته‌اند. رمان و دیگرگونه‌های ادبی نه صرفاً بازتاب و انعکاس آئینه وار واقعیت‌های اجتماعی که بازنمایی آن به شیوه‌ای گفتمانی است. رمان از مهم‌ترین ابزارهای بازنمایی است که هدف اصلی درنهایت آشکار ساختن روایت ویژه‌ای از جهان و روابط و مناسبات انسانی ویژه‌ای است که در خلال آثار ادبی شکل می‌گیرد (حسینی سروری و طالبیان، ۱۳۹۲). روایت‌های ادبی از طریق کاربرد زبان به بازتولید ساختارهای حاکم بر نظام اجتماعی پرداخته و از طریق عناصر داستانی آن‌ها را ترسیم می‌کنند. گفتمان‌ها از جمله ابزارهایی هستند که

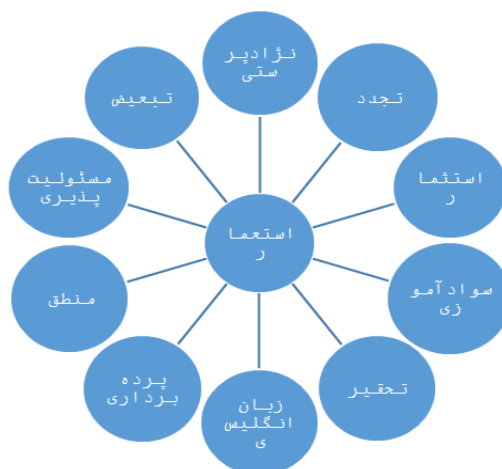
زبان را در بستر جامعه مورد تحلیل قرار می‌دهند. پیوند ادبیات و گفتمان از طریق زبان و کاربردهای آن در ایجاد معانی مرتبط با قدرت و سلطه در اجتماع شکل می‌گیرد. ویژگی منحصربه‌فرد تحلیل گفتمان به قول میشل فوکو، آن است که ماهیت امور موردبررسی از پیش تعیین نمی‌شود؛ بلکه توأم با صورت‌بندی‌های گفتمانی پا به عرصه حیات می‌گذارد که امکان صحبت درباره آن‌ها را فراهم آورده‌اند (تاجیک، ۱۳۷۹ به نقل از کسرایی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸). صورت‌بندی‌های گفتمانی به‌واسطه دال‌ها و مدلول‌های نهفته در آن ایجاد می‌شود. این دال‌ها هرکدام نشانه‌هایی هستند که در صورت قرار گرفتن در حوزه گفتمانی خاص و در مقابل دالی دیگر معنا پیدا می‌کنند. از مهم‌ترین نظریاتی که از طریق رویکرد پساساختارگرایانه گفتمانی نشانه‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و روابط قدرت را به تصویر می‌کشد نظریه گفتمان لاکلاو و موفه است. از دیدگاه این دو نظریه‌پرداز، نشانه‌ها با توجه به جایگاهشان در مفصل‌بندی با نشانه‌های دیگر و نیز در تقابل با دال‌هایی که معنایی متضاد دارند ثابت پیدا می‌کنند. نشانه‌ها و مفاهیم در نظریه لاکلاو و موفه به تقلید از نظریه نشانه‌شناسی سوسور، حکم دال‌های شناور را دارند که گفتمان‌های مختلف می‌کوشند به آن‌ها معنا دهند. مدلول این دال‌ها شناور (غیرثابت) است. هر گفتمان بر مبنای ساختار نظام معنایی خود مدلول سازگار با آن را برجسته می‌سازد و مدلول‌های دیگر را به حاشیه می‌راند (کسرایی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸). در این پژوهش، شالوده گفتمان پساستعماری در رمان ریشه‌ها بر پایه رویکرد لاکلاو و موفه به گفتمان و چگونگی جای‌گیری نشانه‌ها در کنار هم و در تقابل با هم بنا شده است. از آنجایی که مبنای گفتمان پساستعماری، نزاع دو گفتمان استعمار و برده‌داری است، تقابل‌های دوتایی و ساخت‌شکنی‌ای که لاکلاو و موفه به تقلید از دریدا آن را به‌کاربرده‌اند کاربرد ویژه‌ای پیدا می‌کنند. این رمان، عناصر مختلفی از فرهنگ آمریکایی استعمارگر و فرهنگ آفریقایی مستعمره را شناسایی می‌کند. دال‌های شناوری که از

ایجاد کرده بودند؛ غفلت نتیجه ناآگاهی ایجادشده توسط طبقه مسلط است. جدول زیر خلاصه‌ای از چگونگی صورت‌بندی دو گفتمان و تثبیت معنایی نشانه‌ها در رمان ریشه‌ها را به تصویر می‌کشد.

طریق مفصل‌بندی گفتمانی‌ای که مدنظر لاکلاو و موفه است از طریق زنجیره هم‌ارزی به دال اصلی یا گره‌گاه متصل می‌شوند. در حقیقت هرکدام از این دال‌ها از به‌واسطه جای گیره در مکان خود و حول محور یک گفتمان خاص، معنایش را تثبیت می‌کند و هر آنچه را در این حوزه گفتمان‌گویی جای نداشته باشد طرد کرده و به میدان گفتمانی می‌راند. دال‌هایی نظیر نژادپرستی، تجدد و مدرنیته، خردباوری، برده‌داری و تحمیل فرهنگ و زبان آمریکایی حول گره‌گاه اصلی استعمار مفصل‌بندی شده و گفتمان استعمار را شک می‌دهند. در مقابل دال‌های سنت‌گرایی، پایبندی به فرهنگ و مذهب، مردسالاری و انتقال فرهنگ شفاهی حول گره‌گاه اصلی فرهنگ آفریقایی، گفتمان برده‌داری را ایجاد می‌کنند. تقابل دو گفتمان بر مفهوم ضدیت لاکلاو و موفه مبتنی است؛ مفهومی که خود، ایجادکننده غیریت و شکل‌گیری دیگربودگی است. این دیگر بودگی به اصطلاح جهان دوپاره هومی بابا، اندیشمند مطالعات پسااستعماری نیز اشاره می‌کند. جهان دوپاره‌ای که بر اساس انگاره‌های هر گروه نسبت به دیگری بناشده است و هرکدام در پی اعمال قدرت هژمونیک خود و تسلط ساختاری گفتمانی خویش است. در رمان ریشه‌ها هژمونیک شدن گفتمان استعماری از دو طریق اصلی ایجادشده است: طرد و استیضاح. طرد به معنای به حاشیه راندن گفتمان برده‌داری از طریق عادی‌سازی اعمال قدرت بر گروه سیاه‌پوست و استیضاح به معنای فراخواندن آفریقایی‌ها در جایگاه بردگی، وضعیتی که گاه آن‌ها را دچار تناقض در جایگاه سوژگی کرده و میل به آفریقایی بودن در آن‌ها فروکش می‌کند و درنهایت پذیرش فرهنگ آمریکایی را بر طغیان و شورش ترجیح می‌دهند چراکه تسلط فرهنگی و ابزاری در دست استعمارگران است. به باور فرانتس فانون، هرکجا که استعمار هست نژادپرستی هم وجود خواهد داشت و راه رهایی بردگان تنها آگاهی آنان است. آن‌گونه که در این داستان به تصویر کشیده شده است بردگی حاصل وضعیتی است که سفیدپوستان با جلوگیری از توان خواندن و نوشتن برای سیاه‌پوستان

جدول ۱ - صورت‌بندی دو گفتمان و تثبیت معنایی نشانه‌ها

ایدئولوژی مرکزی رمان	نزاع گفتمان استعمار و برده‌داری (روند هم‌مونیک شدن گفتمان استعمار)
وقته‌های حوزه گفتمانی استعمار (مدلول‌های ثابت مفصل‌بندی شده)	نژادپرستی - برده‌داری - بهره‌کشی و استثمار - تحمیل فرهنگ آمریکایی - تحمیل زبان انگلیسی - تحقیر - تبعیض - میل به تجدد مسئولیت‌پذیری - توانایی خواندن و نوشتن - خردباوری و منطق
عناصر موجود در میدان گفتمانی استعمار (نشانه‌های پردرشته از گفتمان گونگی)	عقب‌ماندگی - تسلیم - شهوت‌پرستی - عدم ذکاوت - خشونت مسئولیت ناپذیری - غارتگری و قتل‌عام
وقته‌های حوزه گفتمانی برده‌داری (مدلول‌های ثابت مفصل‌بندی شده)	تقدیرگرایی - پابندی به مذهب - انتقال فرهنگ شفاهی - تعصب مردسالاری - پای بندی به سنت
عناصر موجود در میدان گفتمانی برده‌داری (نشانه‌های پردرشته از گفتمان گونگی)	آشتی ناپذیری - کافر بودن - مقابله با فرهنگ آفریقایی - خصومت و سنگدلی



نمودار ۱- مفصل‌بندی هویت سفیدپوستان بر اساس گفتمان استعمار



نمودار ۲- مفصل‌بندی فرهنگ آفریقایی در گفتمان برده‌داری

فهرست منابع

- بابا. فصلنامه مطالعات علوم سیاسی، سال دوم، شماره پنجم.
- عضدانلو، حمید (۱۳۹۱). گفتمان و جامعه. تهران: انتشارات نی.
- غلام، محمد (۱۳۸۳). «جامعه‌شناسی رمان معاصر فارسی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره چهل و پنجم و چهل و ششم.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۳). «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی». پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، شماره چهاردهم.
- فانون، فرانتس (۱۳۵۵). پوست سیاه، صورتک‌های سفید. ترجمه محمدامین کاردان. انتشارات خوارزمی.
- فرقانی، محمدمهدی (۱۳۸۲). راه دراز گذار. تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- فلیک، اووه (۱۳۹۱). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: انتشارات نی.
- قبادی، حسینعلی و آقاگل زاده، فردوس و دسپ، سید علی (۱۳۸۸). «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور». فصلنامه نقد ادبی، سال دوم، شماره ششم.
- کسرای، محمد سالار و پوزش شیرازی (۱۳۸۸). «نظریه گفتمان لاکلاو و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی». فصلنامه سیاست، دوره سی و نهم، شماره سوم.
- کلاتری، عبدالحسین (۱۳۹۱). گفتمان از سه منظر زبان‌شناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- گرامشی، آنتونیو (۱۳۸۸). «نظریه هژمونی». ترجمه حبیب رائی تهرانی. کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره شانزدهم.
- مهدی‌زاده، سید محمد (۱۳۸۷). رسانه‌ها و بازنمایی. تهران: انتشارات دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- مهدی‌زاده، سید محمد (۱۳۹۱). نظریه‌های رسانه، اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی. تهران: انتشارات همشهری.
- برتنس، هانس (۱۳۸۴). «نظریه و نقد پسااستعماری». ترجمه بختیار سجادی. فصلنامه فرهنگی- ادبی زیربار، سال نهم، شماره پنجاه و ششم و پنجاه و هفتم.
- حسینی سروری، نجمه و طالبیان، حامد (۱۳۹۲). «بازنمایی هویت طبقه متوسط مدرن شهری در آثار مصطفی مستور: تحلیل گفتمان رمان‌های استخوان خوک و دست‌های جذامی و من گنجشک نیستم». فصلنامه مطالعات فرهنگ و ارتباطات، سال چهاردهم، شماره بیست و یکم.
- حسینی سروری، نجمه (۱۳۹۲). «" نیمه غایب " و بازنمایی جدال سنت و تجدد در ایران دهه شصت تحلیل گفتمانی رمانی از حسین سنا پور». پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، دوره دوم، شماره اول.
- راودراد، اعظم و سلیمانی، مجید و حکیمی، رؤیا (۱۳۹۱). «تحلیل بازنمایی گفتمان‌های دینی در سینمای ایران: مطالعه موردی فیلم کتاب قانون». فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دوره اول، شماره اول.
- ساعی ارسی، ایرج و صالحی، پرویز (۱۳۹۲). پژوهشی در جای خالی سلوچ اثر محمود دولت‌آبادی. تهران: انتشارات بهمن برنا.
- ساعی، احمد (۱۳۸۵). «مقدمه‌ای بر نظریه و نقد پسااستعماری». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره هفتاد و سوم.
- سرای، حسن و فتحی، سروش و زارع، زهرا (۱۳۸۷). «روش کیفی در مطالعات اجتماعی با تأکید بر روش تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی». پژوهشنامه علوم اجتماعی، سال دوم، شماره سوم.
- سلطانی، سید علی‌اصغر (۱۳۸۴). قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران). تهران: انتشارات نی.
- شیرزادی، رضا (۱۳۸۸). «مطالعات پسااستعماری: نقد و ارزیابی دیدگاه‌های فرانتس فانون، ادوارد سعید و هومی

ناظمیان، رضا و شکوهی نیا، مریم (۱۳۹۲). «مقایسه و تحلیل جلوه‌های پسااستعماری در رمان‌های موسم هجرت به شمال طیب صالح و سووشون سیمین دانشور». فصلنامه پژوهش زبان و ادب فارسی، شماره بیست و نهم.

وطن آبادی، شعله (۱۳۸۲). «گفتمان پسااستعماری». مجله بایا، دوره دوم، شماره ششم، هفتم و هشتم.

هنری، یدالله و آزرمی، علی (۱۳۹۲). «بررسی و تحلیل فرایند استقرار و انسجام یابی گفتمان انقلاب اسلامی ایران بر اساس نظریه گفتمان لاکلاو و موفه». پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره هشتم. هیلی، الکس (۱۳۹۴). ریشه‌ها. ترجمه علیرضا فرهمند. تهران: انتشارات امیرکبیر.

یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: انتشارات نی.

Ashcoft, Bill and Griffiths, Gareth and Tiffin, Helen (2007). Post-colonial studies, the key concepts. New York: Routledge Publication.